

- هوای آلوده در انتظار راهکار مسئولان
- تمایل فطری دوستی و دشمنی (چراغ راه)
- پرهیز از دوستی با منحرفین (حکایت خوبان)
- شهیدی که قاسم سلیمانی دستش را بوسید
- تجلی باطن اعمال در قیامت
- تحمل بر جفاک اهل خانه، کمند لطف خدا
- قناعت منبع کفایت و زیادت
- ترویج آزاداندیشی و نوگویی در مباحث فقهی در عین تقید به فقه جواهری
- دوستی جاودانه (9) (پرسش و پاسخ)
- تاثیر صلاح و فساد ناخودآگاه دوستی (سلوک عارفانه)

«ژئوس» ها از جان تئاتر ایران چه می خواهند؟

آرش فهیم

تقابل پرومته و ژئوس، یکی از نبردهای اسطوره ای در ادبیات نمایشی کلاسیک جهان است. تضادی که به تقابل آزادی و خودکامگی مشهور است؛ پرومته قهرمان عدالت خواهی و آزادی است و ژئوس، نمادی از خودکامگی. این اسطوره در نمایشنامه ای با عنوان «پرومته در زنجیر» توسط اُنشیل، شاعر پراوازه یونان باستان روایت شده است. ژئوس، مظهر افرادی است که اسیر نفس خویش هستند و خود را صاحب تام و تمام یک عرصه می دانند؛ خویش را نماد و ناخدای همه می دانند و هم از این رو اگر به آن ها بگویی بالای چشمت ابروست، تصورشان این است که به همه آدم و عالم توهین شده است! این درحالی است که دنیای واقعی، از دنیای خیالی آن ها خیلی بزرگ تر است. آن قدر بزرگ که «ژئوس» ها در برابر آن هیچ هستند و بود و نبود آن ها تأثیری بر کار دنیا نمی گذارد.

حکایت ژئوس در تئاتر کلاسیک غرب، بی شباهت به برخی از اهالی غرب زده تئاتر امروز ایران نیست. کافی است به حرف‌های این روزهای افرادی چون «محمد یعقوبی» و «محمد رضا رحمانیان» تأمل کنیم تا شباهت عجیب این تئاتری های غرب زده را با اسطوره های تئاتر غرب ببینیم. آن‌ها و امثال آن ها خودشان را نماد تام و تمام تئاتر ایران می‌دانند. در تالارهایی که با بودجه دولتی اداره می شوند، دو تا دو تا نمایش اجرا می‌کنند و از حمایت بی دریغ صاحبان قدرت برخوردارند، اما باز هم از نبود آزادی و حاکمیت سانسور ناله می کنند! در هوای نفس خویش نفس می کشند و تئاتر را شبیه ... می دانند! و از همه جالب تر اینکه منتقدان خویش را به تلاش برای نابودی تئاتر کشور متهم می کنند!

باورش دشوار است، اما واقعیت دارد. پس از بروز انتقادات به بی عدالتی جاری در تئاتر، جناب رحمانیان، نظر اندیشمندانه و فاخری را بیان کرد و نوشت: «آنان (منتقدان حاتم بخشی مسئولین دولتی به برخی از نور چشمی های این عرصه) تئاتر ایران را هدف گرفته‌اند...» یعنی در این توهم به سر می برند که اگر از ایشان و حلقه رفقایشان انتقاد کنیم، قصدمان ویران ساختن همه تئاتر کشور است! این نظر، اوج خودکامگی و دیکتاتورمآبی است. در برخورد با چنین افرادی، گویی ژئوس از عالم اسطوره ها خارج شده و به دنیای ما پا گذاشته است.

راستی! چه چیزی باعث شده که آقایان رحمانیان و یعقوبی و برخی دیگر خود را مظهر تام و تمام تئاتر ایران بدانند و دیگری که از ایشان انتقاد دارند را متهم به دشمنی با کل تئاتر می کنند؟ فرار داشتن در حلقه های بسته رفاقتی، ارتباط با افراد و گروه های خاص منفک از متن مردم، عدم باورمندی به باورها و سنت های جامعه ایران، دست و پا زدن در باتلاق مکاتب و نظریه های غربی و رنج بردن از روحیه کدخدانمشی، آدم ها را دچار چنین پندارهایی می کند.

این درحالی است که تئاتر ایران، بسیار فراتر از فضای بسته ای است که رحمانیان و یعقوبی و دوستان ایشان به سر می برند. متأسفانه حاکمیت دیکتاتورگونه این افراد و جریان وابسته به آن ها بر تئاتر کشور و عدم تقسیم عادلانه امکانات و فضای نمایشی کشور به سود امثال رحمانیان و یعقوبی و ... مانع بزرگی برای دیده شدن خیلی از استعدادها و شکوفایی تئاتر کشور شده است. اتفاقا در روزهایی که تئاتر ایران درگیر حاشیه های این گروه بود، نمایشی با نام «شب‌ی در کهکشانشان ها» به کارگردانی بهزاد بهزاد پور در جایی خارج از سلطه «ژئوس» ها اجرا می شد.

کل تماشاگران نمایش های محمد یعقوبی و محمد رضا رحمانیان در طول یک سال از تعداد تماشاگران نمایش های «بهزاد بهزادپور» در یک شب کمتر است! و این درحالی است که امثال رحمانیان و یعقوبی از بهترین امکانات دولتی برخوردارند؛ هر گاه بخواهند با کمترین زحمت و تلاشی بهترین تالارهای نمایشی از تئاتر شهر گرفته تا تئاتر ایران‌شهر در اختیار آن ها قرار می گیرد. ده ها روزنامه و سایت و نشریه داخلی در خدمت آن ها هستند، رسانه های بیگانه و خارجی نیز از آن ها حمایت می کنند. اما باز مخاطب های آن ها به طیف خاص و اقلیتی محدود می شود. دانشجویان تئاتر، منتقدان و خبرنگارهای تئاتر و تعدادی از علاقه مندان همیشگی تئاتر که تعدادشان

روی هم رفته به هزار نفر هم نمی رسد؛ همین و بس! یعقوبی و رحمانیان هیچ گاه نتوانسته و نخواهند توانست مخاطبینی بیش از این هزار نفر را به آثار خودشان جذب کنند. این درحالی است که هنرمند مجبور و مغفولی چون بهزاد بهزادپور بدون هیچ حمایت دولتی و با بایکوت رسانه های پرزرق و برق وابسته به مافیای اشرافیت، هر بار نمایشی را اجرا می کند با تماشاگری چند صد برابر رحمانیان و یعقوبی مواجه می شود. اگر یعقوبی و رحمانیان نمایش های خود را در مکانی که نمایش «شبی در کهکشان ها» اجرا می شود ببرند، حتی برای یک شب هم نمی توانند صندلی ها را پر کنند، چه رسد به یک ماه و دو ماه! دلیلش هم واضح است. چون گروهی که از سوی مافیای رسانه های زنجیره ای پروپاگاندا می شوند، اصلا اعتقادی به «مردم» و فرهنگ کشور خودشان ندارند. از نوک پا تا فرق سر با جامعه و مردم خویش «بیگانه» اند. این درحالی است که حیات تئاتر ایران در گرو کسانی است که با این سرزمین و فراز و نشیب های تاریخی و سیاسی و اجتماعی آن آشنا هستند. همین آشنایی و بیگانگی فاصله حیات و مرگ تئاتر است.

+ اشتراک گذاری

نام:

ایمیل:

* نظر:

ارسال

English | العربي | فارسی

درباره ما | تماس با ما | پیوندها | عضویت در خبرنامه | نظرسنجی | جستجو | آب و هوا | اوقات شرعی | آرشیو | RSS | نسخه موبایل

کلیه حقوق قانونی این سایت متعلق به روزنامه کیهان بوده و استفاده از مطالب آن با ذکر منبع بلامانع است.

طراحی و تولید: " ایران سامانه "

کیهان